



سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

ایوب نیکونهاد^۱ - محسن بیوک^۲ - ملیحه رضانی^۳

چکیده

در قاره آسیا مناطق جغرافیایی بحران‌ساز و مناقشه‌انگیز بسیاری وجود دارند که برخی از آن‌ها میراث باقی‌مانده از استعمار بریتانیا است. هرکدام از این مناطق ظرفیت آن را دارند که به یک منازعه تمام‌عیار تبدیل شوند. کشمیر از جمله مناطقی است که بیش از هفتاد سال محل مناقشه و منازعه دولت‌های منطقه جنوب آسیا (هند، پاکستان و چین) است و اختلاف دو کشور هند و پاکستان بر سر منطقه کشمیر تاکنون موجب وقوع سه جنگ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ شده است. هدف پژوهش حاضر، پاسخگویی به این پرسش است که چه سناریوهایی برای آینده بحران کشمیر می‌توان ترسیم کرد؟ این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل منافع بازیگر (ذینفع) - که یکی از روش‌های نسبتاً جدید در علم آینده‌پژوهی است - به این پرسش پاسخ داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس منافع بازیگران اصلی و سهم در بحران می‌توان سناریوهای رفتاردوم استقلال کشمیر، حفظ وضع موجود، الحاق به هندوستان، الحاق به پاکستان، وقوع جنگ فراگیر بین هند و پاکستان و وقوع جنگ داخلی در کشمیر ترسیم کرد. محتمل‌ترین حالت واقع‌بینانه‌ای که برای آینده منطقه کشمیر می‌توان متصور بود، تداوم وضع وجود (بلا تکلیف ماندن منطقه کشمیر) و یا افزایش تنش‌ها بین دو کشور هند و پاکستان و به تبع آن شکل‌گیری حرکت‌های رادیکالی توسط جنبش‌ها و نهضت‌های مردمی و مسلمان در داخل کشمیر خواهد بود.

واژگان کلیدی: سناریو، بحران کشمیر، هندوستان، پاکستان، تحلیل منافع بازیگر.



DOI: 10.27834/CSIW.2312.1321.2.29.1

^۱ استادیار دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا (ص) ارتش anikunahad@gmail.com

^۲ دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی و استادیار دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا (ص) ارتش mohsen.b.t89@gmail.com

^۳ دکتری علوم سیاسی و مدرس دانشگاه ramezani_965@yahoo.com

مقدمه

منطقه کشمیر - که در شمال غربی شبه جزیره هند قرار دارد - از بخش‌هایی از ایالت‌های جامو و کشمیر تحت کنترل دولت هند، ایالت گلگت بلتستان^۱ و کشمیر آزاد تحت کنترل دولت پاکستان و منطقه اقصی^۲ چین تحت کنترل جمهوری خلق چین تشکیل شده است. از نیمه دوم قرن بیستم و هم‌زمان با خروج بریتانیا از هند و استقلال دولت‌های هند و پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ میلادی (برابر با ۲۳ مرداد ۱۳۲۶ هجری شمسی) و به دنبال عدم تعیین تکلیف مشخص و واضح این ایالت توسط بریتانیا، به یکی از کانون‌های بحران تبدیل شده است. پاکستان همواره هویت دینی و ملی خود را در گرو الحاق کشمیر به این کشور دانسته و هند نیز بر این باور است که تمامیت ارضی و یکپارچگی‌اش در گرو عدم جدایی کشمیر است. موقعیت جغرافیایی منطقه کشمیر به گونه‌ای است که چشم‌پوشی هر یک از کشورهای همسایه از آن، صدمات و لطمه‌های جبران‌ناپذیری به منافع آن‌ها خواهد زد. وجود کوه‌های صعب‌العبور در این منطقه همانند سد نفوذناپذیری راه هرگونه تجاوز به هند، از راه چین و تبت و راه‌های مشابه را مسدود می‌نماید. اکثر رودخانه‌های مهم هند از کوه‌های هیمالیا سرچشمه می‌گیرد و بخش بزرگی از اقتصاد و کشاورزی هند وابسته به همین رودخانه‌هاست. سرچشمه رودخانه‌های بزرگ سند (ایندوس^۳) پنجاب^۴ و جهلم^۵ در منطقه کشمیر قرار دارد و این مسئله می‌تواند در حکم رگ حیاتی برای اقتصاد کشاورزی پاکستان به شمار آید. چراکه رودخانه‌های ایندوس، چناب (پنجاب) و جهلوم که همگی از خاک هند عبور می‌کنند و هرگونه اختلال در مسیر عبور این آب‌ها از سوی هند موجب تهدید جان شهروندان، کشاورزی و به تبع آن امنیت ملی این کشور خواهد شد. موقعیت مطلوب، آب‌وهوای مناسب و همچنین وجود ذخایر فراوان، کشمیر را به تاج هند تبدیل کرده است. کشور چین نیز از منطقه کشمیر برای ایجاد ارتباط میان مناطق دور افتاده استان سین کیانگ استفاده کرده است و به این ترتیب این منطقه به شکل فزاینده‌ای ارتباطات اقتصادی و لجستیکی را برای چین در استان سین کیانگ تسهیل کرده است.

¹Gilgit-Baltistan

²Aqsa

³Indus

⁴Punjab

⁵Jhelum

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

اختلاف بر سر کشمیر تا به امروز موجب وقوع سه جنگ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میلادی بین دو کشور هند و پاکستان شده است. این جنگ‌ها با مداخله سازمان ملل متحد و کشورهای میانجی با تعیین خط آتش‌بس و اینکه آینده این مناطق طبق آمال مردم تعیین شود پایان یافته‌اند. بدین ترتیب با توجه به اهمیت بالای کشمیر برای هر یک از کشورهای ذی‌نفع در منطقه، تعدد بازیگران تأثیرگذار بر بحران، اهداف متضاد و متعارض آن‌ها، عدم پذیرش هر یک از این کشورها از جمله هند و پاکستان، چین و... در تعدیل منافع خود و تلاش برای کسب امتیاز و منافع بیشتر از آن، در این مقاله تلاش می‌شود با نگاهی آینده‌پژوهانه و با استفاده از روش تحلیل منافع بازیگر به بررسی ابعاد مختلف مسئله کشمیر و آینده پیش‌روی آن پرداخته شود. در این پژوهش ابتدا ضمن معرفی و بیان روش پژوهش، به شناسایی بازیگران تأثیرگذار در مسئله کشمیر و بررسی نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر یک از آن‌ها از این منطقه پرداخته و در ادامه ضمن تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده از منافع بازیگران سناریوهای احتمالی و پیش‌روی آینده بحران کشمیر ترسیم می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

با وجود نفوذ مناسب فرهنگ و تمدن ایرانی در منطقه کشمیر که از آن به عنوان «ایران صغیر» یاد می‌شود؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقر منابع محتوایی در خصوص کشمیر و بحران آن در متون علمی فارسی کاملاً مشهود است. از جمله پژوهش‌های محدود در دسترس در خصوص مسئله کشمیر می‌توان به مقاله «ریشه‌های مسئله کشمیر و چشم‌انداز آینده» نوشته علی کوثری (۱۳۷۸)، مقاله «نقش کارگزاران ایرانی شیعه در تحولات تمدنی کشمیر» فاطمه جان احمدی و احمد رضا بهنیاfer (۱۳۹۳)، مقاله «بحران کشمیر: ارزیابی سناریوهای حل بحران» نوشته نوذر شفیعی و مریم اسکندری، مقاله «کشمیر: یک منازعه حل‌نشده بین هند و پاکستان» که توسط سودیتوادهیکاری و موکول کامل در سال ۱۳۸۹ به رشته تحریر درآمده است اشاره کرد. در حوزه پایان‌نامه‌های ارشد و دکترانی نیز بررسی‌ها بیانگر آن است که تعداد دو پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد مرتبط با موضوع پژوهش فعلی به نگارش درآمده است که پایان‌نامه «بررسی اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها (مورد کشمیر)» ندا افاضاتی در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه قم و پایان‌نامه «تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات و بحران کشمیر و نقش و تأثیر آن بر روابط ایران و هند» فاطمه نوربخش (۱۳۹۰) در دانشگاه آزاد اسلامی از جمله این

آثار است. در حوزه کتاب هم حمیدرضا سید ناصری (۱۳۹۹) کتاب «کشمیر، گذشته، حال و آینده» و سرباز روح اله رضوی (۱۴۰۰) کتاب «از کشمیر تا کاراکاس» را به نگارش درآورده‌اند. ویژگی‌های بارز این مقاله که سبب تمایز آن نسبت به سایر پژوهش‌های موجود در این رابطه شده است، بعد آینده‌پژوهانه آن و تلاش برای شناسایی مهم‌ترین بازیگران تأثیرگذار در این بحران، ارزیابی نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر یک از این بازیگران از تحولات مربوط به منطقه کشمیر و در نهایت ارائه سناریوهایی برای آینده بحران کشمیر بر اساس روش تحلیل منافع بازیگران است.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱. ژئوپلیتیک کشمیر

کشمیر در منتهی‌الیه بخش شمالی شبه‌قاره هند و در قلب آسیا واقع شده و با وجود تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی هفت دهه اخیر این منطقه از غرب با پاکستان، از جنوب با هند، از شمال و شرق با چین و از شمال غربی با افغانستان هم‌مرز است (سیدناصری، ۱۳۸۰: ۳۰). سرزمینی که کشمیر نامیده می‌شود دربرگیرنده سه بخش است، یکی ایالات جامو و کشمیر که در قلمرو کشور هند قرار دارد و دارای دو مرکز تابستانی (شهر سرینگر) و مرکز زمستانی (شهر قلعه‌ای جامو) است، دیگری منطقه کشمیر آزاد که در قلمرو کشور پاکستان قرار گرفته و مرکز آن مظفرآباد است (حداصل بین کشمیر هند و پاکستان خط آتش‌بس یا کنترل به طول ۱۳۸۵ کیلومتر است که پس از وقوع سومین جنگ بین هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ میلادی توسط سازمان ملل تعیین شده است) و منطقه شمالی کشمیر (اقصی) که در اختیار چین است (شفیعی و اسکندری، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

وسعت تقریبی کل منطقه کشمیر حدود ۲۲۲۲۳۶ کیلومترمربع است (Bhatt, 2006: 17). که از این میزان حدود ۱۰۱۴۳۷ کیلومترمربع آن (جامو و کشمیر) در اختیار دولت هند و ۷۸۱۱۵ کیلومترمربع آن در اختیار دولت پاکستان (با محوریت گلکت، بلتستان و مظفرآباد) و ۴۲۶۸۴ کیلومترمربع آن با محوریت اقصا در اختیار دولت چین قرار گرفته است. بر اساس آخرین آمار سرشماری این منطقه که در سال ۲۰۱۱ میلادی صورت گرفته جمعیت این منطقه ۱۲/۵۴۸/۹۲۶ نفر اعلام شده که در نسبت با سرشماری سال ۲۰۰۱ که کل جمعیت آن ۱۰/۱۴۳/۷۰۰ نفر گزارش شده بود رشد ۲۳/۷۱ درصدی را نشان می‌دهد (census2011of Jammu and Kashmir).

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

پراکندگی جمعیت مذهبی در منطقه کشمیر بسیار متفاوت است. مسلمانان، هندوها، سیک‌ها و بودائی‌ها از جمله مهم‌ترین گروه‌های مذهبی در جامو و کشمیرند. از لحاظ پراکندگی، در جامو هندوها، در لداخ^۱ بودائی‌ها و در بقیه قسمت‌ها مانند گلگت، بلتستان، کشمیر و پونچ^۲ مسلمانان بیشترند. بنا بر گزارش‌ها، در قسمت کشمیر حدود ۹۴٪ مسلمان و بقیه عمدتاً هندو، سیک و بودائی‌اند؛ در جامو حدود ۳۰ درصد و در ایالت لداخ حدود ۴۶ درصد از جمعیت را مسلمانان تشکیل داده‌اند (در جامو ۶۶ درصد هندوها و در لداخ ۵۰ درصد جمعیت را بودائیان تشکیل داده‌اند). این در حالی است که در منطقه کشمیر تحت کنترل پاکستان تنوع مذهبی دیده نمی‌شود و در منطقه کشمیر آزاد با مرکزیت مظفرآباد ۱۰۰ درصد جمعیت را مسلمانان و در منطقه کلکت بلتستان نیز ۹۹ درصد جمعیت را مسلمانان تشکیل داده‌اند (دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۴۴۰۶) از آمار جمعیت مذهبی منطقه کشمیر تحت سلطه چین اطلاعاتی در دسترس نیست.



شکل ۱. موقعیت ژئوپلیتیکی کشمیر

۲-۲. روند پژوهی بحران کشمیر

منطقه کشمیر به لحاظ تاریخی در دوره‌های مختلف حاکمیت‌های متعددی را تجربه نموده است. این منطقه بنا بر شواهد تاریخی در هفت قرن گذشته تحت سلطه مسلمانان قرار داشته و در فاصله

^۱Ladakh

^۲Pune

سال‌های ۱۳۱۰ میلادی تا ۱۵۵۲ تحت سیطره حکومت مسلمانان بومی کشمیر و از آن تاریخ تا سال ۱۷۱۵ به وسیله مغول‌های مسلمان (پس از اشغال هند به دست مغولان) و بعد از آن تا سال ۱۸۱۹ به وسیله افغان‌های مسلمان اداره می‌شده است (چراغی، ۱۳۶۷: ۷۱). در سال ۱۸۱۹ بعد از جنگ‌های متمادی میان سیک‌های هندو به رهبری رانجیت سینگ، دره کشمیر از دست امپراتوری درانی افغان خارج و به دست هندی‌ها افتاد. ساکنان کشمیر به دلیل نارضایتی از حکومت افغان‌ها در ابتدا از حضور حکام جدید سیک استقبال کردند، اما بعد از مدتی به دلیل سرکوب مسلمانان توسط آن‌ها و سوءاستفاده از منابع طبیعی این منطقه، نارضایتی مسلمان‌ها از سیک‌ها پدیدار گردید (Zutshi, 2004: 16-56).

پس از گسترش قلمرو انگلستان و تصرف تمام هند و شکست دادن سیک‌ها، انگلستان این منطقه را به یکی از فتودال‌های هندو به نام گلاب سینگ به مبلغ ۷/۵ میلیون روپیه در طی معاهده «آمریتسار»^۱ در ۱۶ مارس ۱۸۴۶ فروخت (چراغی، ۱۳۶۷: ۷۲). از این زمان به بعد حکومت مهاراجه‌ها بر منطقه کشمیر حدود صدسال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۴۷ استعمار انگلستان از منطقه شبه‌قاره هند رخت بریست و دو کشور هند و پاکستان در پانزدهم اوت آن سال به استقلال دست یافتند. منطقه کشمیر از جمله ایالت‌هایی بود که استعمار انگلستان وضعیت اداره آن را نامشخص باقی گذاشته بود.

دو کشور هریک به نوعی ادعای الحاق این منطقه به خود را مطرح می‌کنند. دولت هند بر این اعتقاد است که سند الحاق کشمیر به این کشور در سال ۱۹۴۷ به وسیله مهاراجه که به عنوان حاکم کشمیر شناخته می‌شد، امضا شده و وی فردی دارای صلاحیت بوده است و در این میان لرد مونتباتن، فرماندار انگلیسی هند و همچنین نخست‌وزیر هند، نهر و آن را پذیرفته است. در مقابل پاکستان نیز با این استدلال که اکثریت جمعیت این منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دهند خواهان الحاق آن به خود است. از نظر پاکستان مهاراجه فقط بر بخش کوچکی از جمعیت این منطقه اعمال نفوذ داشته و همچنین از حمایت تعداد اندکی برخوردار بوده و نیروهای ارتش وی در فرایند دفع حملات قبایل و سرکوب شورش‌های داخلی در زمان الحاق به هند شکست خورده است و دولت هند در مسئله الحاق به حمایت از مهاراجه برخاسته است. از طرف دیگر پاکستان استدلال می‌کند که معاهده

¹Amritsar

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

الحاقی که در سازمان ملل ثبت نشده باشد، بی اعتبار است. استدلال دولت پاکستان علاوه بر استناد به دلایل حقوقی در خصوص رد الحاق مسئله کشمیر به هند مبتنی بر این استدلال است که بر اساس معاهده استقلال دو کشور مقرر گردیده بود که سرزمین‌های مسلمان‌نشین به کشور پاکستان و سرزمین‌های هندو نشین به هند واگذار گردد و از آنجایی که اکثریت جمعیت این مناطق را مسلمانان تشکیل می‌دهند باید این منطقه به پاکستان واگذار می‌گردید (دهشیار و محمودی، ۱۳۸۸: ۹۸). بحران کشمیر تاکنون چندین مرحله باعث وقوع جنگ بین هند و پاکستان شده است؛ و سازمان ملل نیز با صدور قطعنامه‌هایی به درخواست هند یا پاکستان سعی در حل و فصل این موضوع نموده است؛ که نه تنها باعث حل این مسئله نشده بلکه بحران و اختلاف بین دو کشور همچنان ادامه دارد.

۳- روش‌شناسی

۱-۳- روش تحلیل بازیگر/ ذینفع در آینده‌پژوهی

یکی از روش‌های آینده‌پژوهی، بهره‌گیری از روندها و رویدادها بر اساس تحلیل جایگاه بازیگر/ ذینفع در آن روندهاست. روش تحلیل بازیگر را به صورت فرآیندی تعریف کرده‌اند که در مرحله اول جنبه‌های مختلف یک پدیده را در نظر گرفته که تحت تأثیر تصمیمات یا اقداماتی قرار دارند. در مرحله دوم بازیگرانی را شناسایی می‌کند که تحت تأثیر این تصمیمات قرار داشته و یا خود می‌توانند بر آن تأثیر بگذارند و همچنین اولویت بازیگر و بازیگران را در فرایند تصمیمات مشخص نماید (Reed And others, 2009: 193). فلسفه روش تحلیل بازیگر بر این پایه استوار است که در فرایندهای سیاسی نه صرفاً یک بازیگر، بلکه بازیگران متعددی وجود دارند و برای حل و فصل آن مسئله به برخی از اشکال همکاری در بین آن‌ها نیاز است. به علت وابستگی بین بازیگران درک و فهم اینکه هر بازیگر چه اهداف، منافع، انگیزه و موضع‌گیری نسبت به آن مسئله دارد برای حل آن مسئله حیاتی است.

در مطالعات آینده‌پژوهی به کارگیری روش تحلیل بازیگر از آن جهت کاربرد دارد که می‌تواند جایگاه هر یک از بازیگران مؤثر بر مسئله را مورد بررسی قرار داده و موجب شفاف‌تر شدن تصمیمات یا اهداف شده و امکان‌سنجی گزینه‌های سیاست آینده را می‌توان بررسی کرد (Brugha and Varvasovszky, 2000: 69). در واقع در این روش پژوهشگر سعی دارد تا میزان منافع و نفوذ

بازیگران در یک رویداد را شناسایی کرده و روابط بین بازیگران و توانایی بالقوه آن‌ها را برای ایجاد یک ائتلاف مشخص نماید. همچنین منافع متناقض بازیگران مختلف در خصوص یک رویداد یا مسئله از طریق کاربست این روش فهمیده و درک می‌شود (Friedman and Miles, 2006: 234). کنش رفتاری بازیگران در خصوص یک رویداد حول چهار بُعد اصلی باهم همگرا می‌شوند که عبارت‌اند از: شبکه‌ها، برداشت‌ها، ارزش‌ها و منابع (Mitroff, 1983: 15). تعریف هر یک از این مفاهیم به اختصار آورده شده است.

الف) شبکه‌ها را الگوهای کم‌وبیش ثابتی از روابط بین بازیگران به هم وابسته می‌دانند که حول مسائل سیاست و یا برنامه‌های سیاست شکل می‌گیرد؛

ب) برداشت‌ها تصویری است که بازیگران از دنیای اطرافشان دارند، یعنی هم از سایر بازیگران و هم از شبکه‌ها و از ویژگی‌های حقیقی یک مسئله سیاستی دارند (Bots and others, 2000: 54)؛

ج) ارزش‌ها مسیریایی را ارائه می‌دهند که در آن بازیگران می‌خواهند حرکت کنند؛ آن‌ها انگیزه‌های درونی بازیگران را توصیف می‌کنند (Sabatier, 1988: 131-133)؛

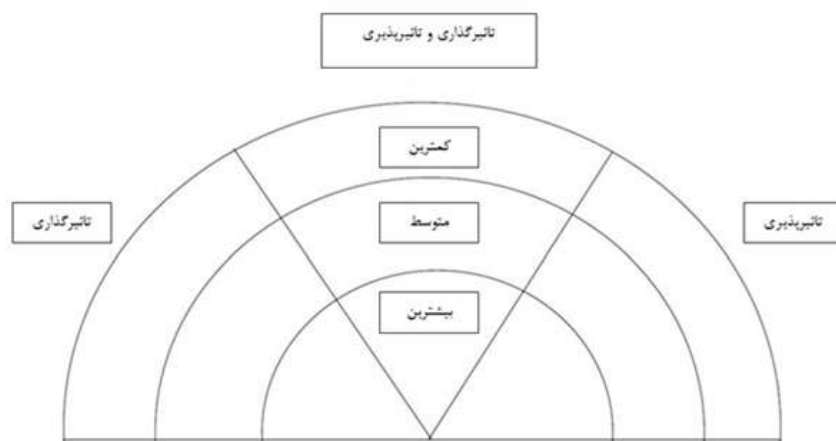
د) منابع دربرگیرنده ابزارها یا وسایل عملی که بازیگران دارند تا اهدافشان را محقق سازند. منابع به بازیگران امکان می‌دهند تا بر جهان اطرافشان تأثیر بگذارند و ارتباط نزدیکی با قدرت و نفوذ دارند.

بر اساس دیدگاه‌های صاحب‌نظران شش گام در روش تحلیل منافع بازیگر شناسایی شده که شامل موارد زیر است:

۱. تدوین مسئله به صورت یک نقطه آغاز؛
۲. تهیه فهرستی از بازیگران؛
۳. نمایش ساختار رسمی: وظایف رسمی، قدرت و روابط بازیگران و قوانین جاری؛
۴. تعیین منافع، اهداف و برداشت بازیگران از مسئله؛
۵. ترسیم وابستگی‌های درونی بین بازیگران با ایجاد فهرست‌هایی از منابع و درگیری بازیگران با مسئله؛

۶. تعیین پیامدهای این یافته‌ها با توجه به ساختار مسئله (Hermans And Other, 2010).

بنابراین ذینفعان (بازیگران) در یک مسئله بر اساس سهمی که در پدیده تحت بررسی دارند، شناسایی می‌شوند. شناسایی بازیگران از طریق مواردی همچون شناسایی توسط کارشناسان؛ خودگزینی (در پاسخ به تبلیغات یا اطلاعیه‌ها)؛ از طریق سوابق مکتوب یا داده‌های موجود، از طریق کاربری‌های شفاهی یا مکتوب رویدادهای اصلی یا استفاده از فهرستی از دسته‌های بازیگران احتمالی انجام می‌گیرد. زمانی که بازیگران گروه‌بندی شدند با استفاده از تکنیک‌های مرتب‌سازی می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد (Chevalier And Buckles, 2008). چوالیر و باکلز (۲۰۰۸) جایگزینی بازیگران در نمودار رنگین‌کمان را پیشنهاد می‌کنند که بازیگران را طبق درجه‌ای که می‌توانند بر یک مسئله یا اقدام تأثیرگذار باشند یا تحت تأثیر قرار بگیرند، دسته‌بندی می‌کنند.

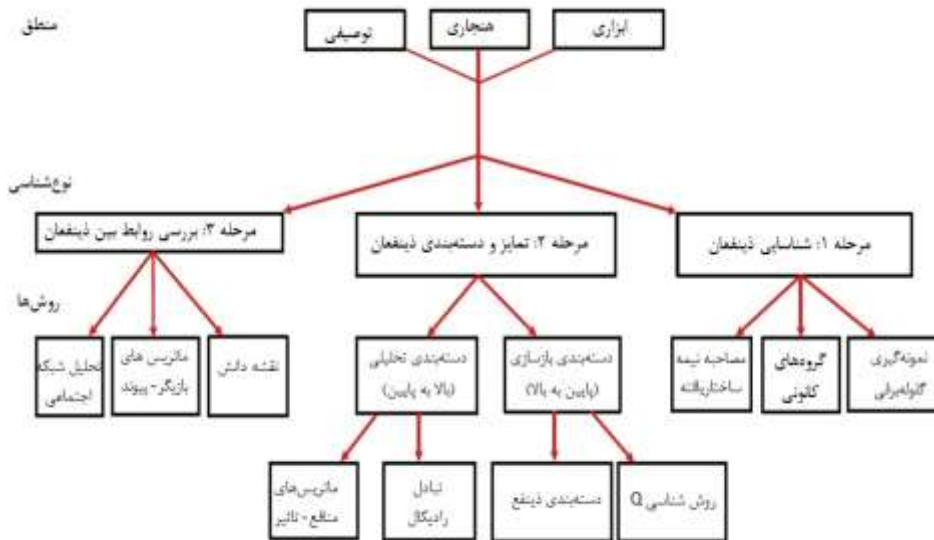


نمودار ۱. نمودار رنگین‌کمانی تحلیل بازیگر

در این پژوهش برای تحلیل جایگاه بازیگران در بحران کشمیر از نوع روش‌شناسی رید و همکاران (۲۰۰۹) استفاده شده است. آن‌ها در نوع شناسی روشی خود روش‌ها را بر اساس معیارهایی همانند منطق، نوع کارکرد و... تقسیم‌بندی کرده‌اند، روش آن‌ها می‌تواند به شناخت بهتر و انتخاب دقیق‌تر ذینفعان در شرایط مختلف منجر شوند. این نوع از روش‌شناسی را می‌توان بر اساس دسته‌های:

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

۱) شناسایی ذینفعان؛ ۲) تمایز و دسته‌بندی ذینفعان؛ و ۳) بررسی روابط بین ذینفعان تقسیم‌بندی نمود. نمای شماتیک روش شناسی انتخاب شده به شکل الگوی زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۲. روش شناسی تحلیل بازیگر (رید و همکاران)

با استفاده از مدل روش شناسی رید و همکاران (۲۰۰۹) در روش تحلیل بازیگر، این مدل را در خصوص بحران کشمیر مورد استفاده قرار داده‌ایم. بر این اساس منطق بحران کشمیر هنجاری-ابزاری است؛ چراکه منافع بازیگران مجموعه منطقه‌ای بحران بر پایه منافع و ملاحظات ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی بنیان نهاده شده است که در ادامه پژوهش به‌طور کامل به تشریح آن خواهیم پرداخت. در نوع شناسی نیز شناسایی ذینفعان از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته شناسایی گردیده‌اند. بدین صورت که پس از مصاحبه نیمه ساختاریافته با تعداد ۵ نفر از خبرگان صاحب اثر و نظر در خصوص بحران کشمیر، بازیگران کلیدی و اثرگذار بر بحران بر اساس اجماع نظر آن‌ها شناسایی گردید. دسته‌بندی و تمایز ذینفعان نیز از نوع دسته‌بندی پائین به بالاست. بدین معنی که کانون بحران از منطقه کشمیر فرض گردیده و با بررسی روابط بین ذینفعان از طریق ماتریس بازیگر-پیوند، بازیگران پیرامون بحران بر اساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از بحران بر اساس نظر خبرگان

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

مشارکت‌کننده در شناسایی بازیگران چیده شده‌اند. بر اساس تلفیق نمودار رنگین‌کمانی و روش‌شناسی تحلیل بازیگر مدل مفهومی پژوهش در خصوص بحران کشمیر ترسیم گردیده است.



نمودار ۳. مدل مفهومی پژوهش بر اساس نمودار رنگین‌کمانی تحلیل بازیگر

در نمودار فوق مهم‌ترین بازیگران مؤثر در بحران کشمیر بر اساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از بیشترین به کمترین بر اساس دیدگاه‌های خبرگان مشخص شده است. در این راستا مردم کشمیر، جنبش‌های اسلامی کشمیر، هند، پاکستان و چین بازیگرانی هستند که بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را از این بحران دارند. در ادامه تلاش می‌شود جایگاه هر یک از بازیگران در این بحران بر اساس مدل مفهومی پژوهش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۴- تحلیل داده

۴-۱- تحلیل رفتار مهم‌ترین بازیگران بحران کشمیر

در این قسمت تلاش می‌شود ضمن بررسی منافع هر یک از بازیگران دخیل در بحران کشمیر بر اساس نمودار رنگین‌کمانی (مدل مفهومی پژوهش) به شناخت صحیحی از نحوه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها از بحران مذکور (بر اساس شاخصه‌های بیشترین، متوسط و کم‌ترین تأثیرگذاری)

پیردازیم و در نهایت بتوانیم با توجه به داده‌های به دست آمده از این قسمت سناریوهایی در ارتباط با وضعیت پیش‌روی بحران کشمیر ارائه نماییم:

۴-۱-۱- هندوستان

یکی از مهم‌ترین بازیگران بحران کشمیر، هندوستان است که بر اساس نمودار رنگین‌کمانی پژوهش بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نسبت به این بحران دارد. نگاه دولت هند از ابتدای شکل‌گیری بحران کشمیر به این منطقه تلفیقی از عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی است. در واقع کشمیر به عنوان یک موضوع مهم برای هند از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ... محسوب می‌شود. مهم‌ترین جنبه‌های اهمیت کشمیر برای دولت هند را می‌توان به صورت عوامل زیر برشمرد:

۱. از نظر راهبردی، جغرافیای کشمیر برای امنیت هند دارای اهمیت بسیار زیادی بوده است. کشمیر نه تنها پنجره هند به جمهوری‌های آسیای مرکزی در شمال، افغانستان در غرب و چین در شرق است (کوثری، ۱۳۷۸: ۷۹۷)؛ بلکه با توجه به وضعیت جغرافیایی خاص کشمیر، مرکز و قطب جنوب آسیا نیز محسوب می‌شود (سید ناصری، ۱۳۸۰: ۲۴). در واقع بزرگ‌ترین محور ارتباط زمینی بین جنوب آسیا با همسایگان شمالی و آسیای مرکزی از منطقه کشمیر عبور می‌کند و از این جهت شکل‌گیری هرگونه اتحاد استراتژیک بین کشورهای منطقه جنوب آسیا بر سر منطقه کشمیر باعث تشدید سیاست‌ها و نگرانی‌های دولت‌های درگیر در بحران می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۳۹-۲۷).
۲. از لحاظ وجود منابع آبی، رودخانه‌های مهم سند، جهلم، چناب، راوی و ساتلج در منطقه کشمیر قرار دارند و یا به نحوی از کوهستان‌های این منطقه سرچشمه می‌گیرند و یا از سرزمین این منطقه عبور می‌کنند. این رودخانه‌ها منبع اصلی تأمین‌کننده آب کشاورزی هند بوده و در اقتصاد و کشاورزی هند نقش چشمگیری دارند. تسلط و کنترل هند بر منطقه کشمیر به مثابه امکان بهره‌گیری و بهره‌برداری این کشور از منابع آبی رودخانه‌های یادشده است و این اهرم و ابزار در اختیار هند قرار می‌دهد تا هر موقع و هر زمانی که بخواهد بر رقیب خود (پاکستان) فشار آورده و مواضع این کشور را در خصوص مسائل مختلف تعدیل کند (شفیعی و اسکندری، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

- به عبارتی دیگر وجود این رودخانه‌ها و منابع آبی هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی برای هند حائز اهمیت است. جنبه اقتصادی آن مربوط به امکان رشد و توسعه هر چه بیشتر اقتصاد و کشاورزی هندوستان با توجه به جمعیت فراوان آن است. درحالی که اگر هندوستان از این منابع آبی نتواند استفاده کند دچار خسارت زیادی در بخش کشاورزی و اقتصادی و تأمین نیازهای خود در این بخش می‌شود. از لحاظ سیاسی نیز اهمیت این منابع آبی به اعمال نفوذ و اقتدار هر چه بیشتر این کشور در منطقه مزبور با توجه به اهمیت این منابع آبی برای هر یک از کشورهای درگیر بحران منجر می‌شود. می‌توان گفت با افزایش تنش بر سر کشمیر، تنش آبی بین هند و پاکستان نیز افزایش یافته و دو کشور سعی می‌نمایند از طریق این ابزار هیدروپلیتیک همدیگر را تحت فشار قرار دهند.
۳. یکی دیگر از ابعاد اهمیت این منطقه برای هندوستان، مربوط به بعد امنیتی آن است. موقعیت جغرافیایی کشمیر به گونه‌ای است که کوه‌های صعب‌العبور این منطقه به مثابه سد نفوذناپذیری راه هر گونه تجاوز به هند را از طریق راه چین و تبت و سایر راه‌های مشابه محدود می‌سازد. همچنین آب‌وهوای مناسب و ذخایر فراوان، کشمیر را به تاج هند مرسوم کرده است. این اهمیت استراتژیک به گونه‌ای است که هر کشوری که بر کشمیر تسلط داشته باشد می‌تواند بر سایر همسایگان هم‌جوار خود (پاکستان، هند، چین و افغانستان) مسلط گردد (رضوی، ۱۳۶۷: ۱۴).
۴. بعد دیگر اهمیت منطقه کشمیر برای هندوستان به بحث مذهبی و اعتقادی مرتبط است. کشمیر به لحاظ قومی و مذهبی به یک مسئله حیثیتی برای هند تبدیل شده است و در صورتی که این مسئله با پیروزی مسلمانان همراه شود و کشمیر از تحت سیطره هند خارج گردد این مسئله شکستی اعتقادی برای مذهب هندوئیسم به شمار خواهد آمد. چراکه ترکیب جمعیتی در ناحیه جامو و کشمیر یکنواخت نیست (-jems, 2005: 444)؛ بنابراین هند تمامیت ارضی و یکپارچگی خود را در گرو عدم جدایی کشمیر می‌داند چراکه با جدایی کشمیر از این کشور، ناسیونالیسم قومی و مذهبی در هند یک‌بار دیگر سر بر خواهد آورد و دومینوی تجزیه و جنگ‌های خونین استقلال‌طلبی در شبه‌قاره هند راه خواهد افتاد.

بنابراین این کشور همواره از مخالفان رویکرد پاکستان در اسلامی کردن بحران و ارجاع آن به مجامع ذی صلاح بین‌المللی بوده و به آراء و نظرات مشورتی نهادهای بین‌المللی همانند قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در خصوص برگزاری فراندوم حق تعیین سرنوشت در این منطقه اعتنایی نکرده است. در این راستا راهبرد بلندمدت هند در منطقه تغییر رویکرد راهبردی «دفاع غیرفعال» به «دفاع تهاجمی و فعال» بوده است (آقاجانی و عسگری، ۱۳۸۷: ۴۰). از این رو سعی داشته با ارتقاء ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، خود را به‌عنوان یک قدرت در حال نوظهور جهانی مطرح سازد و با تثبیت این جایگاه به‌عنوان یک قدرت ژئواستراتژیک عمده و سازنده در شطرنج سیاسی قاره آسیا تبدیل شود و ضمن حفظ موازنه قدرت با پاکستان، به یک توازن قوای راهبردی با دیگر قدرت‌ها دست یابد (سازمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۱). در صورتی که هند از مالکیت کشمیر به هر شکل ممکن صرف‌نظر نماید به راهبرد بلندمدت این کشور ضربه جبران‌ناپذیری وارد خواهد شد. با توجه به موارد مطرح شده هند از جمله بازیگرانی است که منافع مستقیم و راهبردی در منطقه کشمیر داشته و بالطبع بیشترین تأثیر را نسبت به تحولات این منطقه می‌پذیرد و در مقابل نیز می‌تواند بیشترین تأثیر و نفوذ را داشته باشد. با توجه به اینکه از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ... کشمیر برای هندوستان از اهمیت بالایی برخوردار است، نمی‌تواند نسبت به این منطقه و تحولات آن بی‌تفاوت باشد.

۴-۱-۲- پاکستان

یکی از مهم‌ترین وجوه استراتژیک منطقه کشمیر برای کشور پاکستان، به ساختارهای فرهنگی منطقه کشمیر برمی‌گردد. استدلال دولت پاکستان در خصوص مسئله کشمیر مبتنی بر این اصل است که «طبق معاهده» استقلال دو کشور، مقرر گردیده که مناطق مسلمان‌نشین به کشور پاکستان الحاق گردد و چون اکثریت ساکنان کشمیر را مسلمانان تشکیل می‌دهند و سایر قومیت‌ها (سیک‌ها و هندوها) در اقلیت قرار گرفته‌اند، بنابراین مسئله و تعصبات قومی- مذهبی موجود در پاکستان، خواهان الحاق نمودن این سرزمین به جغرافیای خود است (Ghose and jems, 2005:43) گرچه این استدلال دولت پاکستان به لحاظ حقوقی و فنی به‌تنهایی نمی‌تواند توجیه‌کننده ضرورت الحاق منطقه کشمیر به کشور پاکستان باشد.

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

اهمیت منطقه کشمیر برای دولت پاکستان به نقش رودخانه‌های مهم این منطقه در تأمین منابع آبی و بالتبع امنیت غذایی پاکستان برمی‌گردد. پس از استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، درگیری‌های دو کشور بر سر شش رودخانه (بیس، راوی، سوتلیج، سند، چناب و جهلوم) که از جغرافیای سرزمینی آن‌ها عبور می‌کنند آغاز شد که در نهایت پیمان آبی ایندوس با کمک و مداخله بانک جهانی در سال ۱۹۶۰ بین هند و پاکستان منعقد شد. طبق این معاهده کنترل رودخانه‌های شرقی (راوی، بیس و سوتلیج) به هند واگذار شد و پاکستان نیز کنترل رودخانه‌های غربی (سند، چناب و جهلوم) را به دست آورد (هادیان، ۱۳۹۸: ۱۳۶). دولت پاکستان از زمان استقلال خود همواره ملاحظات گسترده‌ای در مورد منابع آب ایندوس (رودخانه سند) داشته و از پیامدهای کمبود آب و بحران‌های ناشی از آن (تهدید قحطی و گرسنگی) نگران بوده؛ چراکه در صورت تسلط هند بر تمامیت منطقه کشمیر و بر منابع آبی ایندوس، چناب و جهلوم که در این صورت همگی از خاک دولت هند عبور خواهند کرد در صورت اراده دولت هند در جهت اختلال در مسیر عبور این آب‌ها موجب تهدید جان شهروندان، کشاورزی و به تبع آن امنیت ملی پاکستان خواهد شد (رشیدی، ۱۳۹۵). در واقع آب رودخانه‌های سند، جهلوم و چناب که از سرزمین کشمیر سرچشمه می‌گیرند برای کشاورزی پاکستان اهمیت دارد و اگر کشمیر به هند ملحق شود، همین وضعیت برای سه رودخانه دیگر نیز خواهد بود و بسیاری از منابع آبی کشمیر در کنترل هند قرار خواهد گرفت (کوثری، ۱۳۷۸: ۷۹۶). در واقع آب پیوند قوی با امنیت غذایی و معیشت مردم پاکستان در تأمین نیازهای آنان دارد. از آنجایی که بخش بزرگی از جمعیت این کشور از لحاظ اقتصادی وابسته به کشاورزی و درآمدهای آن است، هرگونه اختلال در مسیر آب‌ها و میزان بهره‌برداری از آن می‌تواند تبدیل به یک بحران برای امنیت ملی این کشور گردد.

یکی دیگر از دلایل اهمیت منطقه کشمیر برای دولت پاکستان و دولت‌های همسایه آن، وجود ارتفاعات و موقعیت‌های حساس در این منطقه است. منطقه کشمیر بخشی از رشته‌کوه‌های پامیر به‌عنوان بام جهان را تشکیل می‌دهد که با دارا بودن ۲۵ قله مرتفع بیش از ۱۰ هزار پایی می‌تواند بر مناطق پست پیرامونی خود مسلط شود (Bumzai, 1991: 5) به همین جهت دولت‌های هندوستان، پاکستان و چین عمدتاً از نظر نظامی از منطقه کشمیر احساس خطر نموده و تسلط هر یک از همسایگان بر آن را به‌عنوان یک منبع تهدید کوتاه‌مدت یا بلندمدت نسبت به خود تلقی می‌نماید.

آسیب‌پذیری دولت پاکستان به علت واقع‌شدن سکونت‌گاه‌های بزرگ و شهرهای بزرگ در نزدیکی این منطقه (لاهور، فیصل‌آباد، راولپندی، سیالکوت و پایتخت آن اسلام‌آباد) از سایر کشورها بیشتر است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۲: ۲۷).

از دلایل اهمیت منطقه کشمیر برای دولت پاکستان، حتی هندوستان به عبور شاهراه‌های ارتباطی همانند بزرگراه قره قروم (مسیر عمده جاده ابریشم) که از مناطق شمالی پاکستان و کشمیر «گلگت-بلتستان» عبور می‌کند و ابتکار چین در ارائه طرح کمربند-راه نیز در پی احیای همین جاده ابریشم است که با محوریت چین و بدون در نظر گرفتن نقش هند از این کشور شروع و از یک طرف به آسیای مرکزی و اروپا و از طرف دیگر پس از گذر از گلگت به گوآدور منتهی می‌شود (Amin and Naseer, 2017: 14). طرح چینی‌ها در خصوص احیای جاده ابریشم با محوریت پاکستان و نادیده گرفتن نقش هند، می‌تواند توازن نظامی را در منطقه جامو و کشمیر به ضرر هند تغییر بدهد؛ اما هند نیز از این بازی جدید ژئوپلیتیک خود را دورنگه نداشته و به دنبال احیای گذرگاه شمال-جنوب با همکاری روسیه و سایر دولت‌های منطقه است. به همین جهت در صورت غفلت پاکستان از منطقه کشمیر و تسلط هند بر مناطق شمالی کشمیر (ایالت‌های گلگت و بلتستان)، تمامی سرمایه‌گذاری‌های دولت‌های چین و هند در ایجاد و احداث راه ابریشم به خطر خواهد افتاد و کارکرد آن منوط به اراده دولت هند خواهد بود (Devonshire - Ellis, 2017).

۴-۱-۳- چین

از دیگر بازیگران تأثیرگذار در بحران کشمیر کشور چین است که همانند هند و پاکستان بیشترین تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را از بحران مذکور دارد. اهمیتی که کشمیر برای چین دارد، بیشتر به لحاظ ژئوپلیتیکی است، در ادامه مهم‌ترین دلایل اهمیت این منطقه برای چین موردبررسی قرار می‌گیرد.

کشور چین از منطقه کشمیر برای ایجاد ارتباط میان مناطق دورافتاده سین‌کیانگ استفاده می‌کند و به این ترتیب به شکل فزاینده‌ای ارتباطات اقتصادی و لجستیکی را از طریق این منطقه در این استان تسهیل کرده است (رشیدی، ۱۳۹۵: ۳). از آنجایی که این منطقه تشکیل‌دهنده مهم‌ترین و معروف‌ترین رودخانه‌های آسیای جنوبی است که حیات و زندگی میلیون‌ها انسان به آن وابسته است (رودخانه‌هایی نظیر سند، پنجاب، یارکند و حوضه تاریم، سیحون و جیحون و رودخانه‌های شمال

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

هند و شرق افغانستان) گذر از این منطقه مرتفع مشکل بوده و فقط از طریق محور اسلام آباد به کاشغر امکان عبور از بخش شمالی این منطقه مقدور است. با توجه به اینکه جنوب آسیا به منطقه آسیای مرکزی و همچنین غرب چین از طریق محور یادشده به هم پیوند می‌خورند، این منطقه از اهمیت استراتژیکی فوق‌العاده‌ای برای کشور چین برخوردار شده است که بهره‌برداری از آن برای مقاصد ارتباطی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی در کنترل دولت چین قرار دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۲).

منطقه کشمیر در طرح اقتصادی کریدور و جاده ابریشم چین قرار دارد، این طرح در واقع استان اویغور نشین سین‌کیانگ در چین را به بندر جنوب غربی پاکستان یعنی گوادر مرتبط می‌کند. این طرح ضمن رونق بخشی اقتصادی، زمینه را برای بهبود و تقویت مواصلات حضور ارتش آزادی‌بخش خلق چین در این منطقه را نیز فراهم می‌کند. همچنین این طرح از یک‌طرف چین را به جنوب آسیا و سپس به اقیانوس هند مرتبط می‌سازد و از سوی دیگر از آسیای مرکزی گذشته و به اروپا می‌رسد. از آنجایی که چین وابستگی بسیار زیادی به انرژی دارد که بیش از ۶۰ درصد آن از خلیج فارس تأمین می‌شود. سیاست دولت پکن برای تأمین انرژی خود به این گونه است که این کشور از انرژی مورد نیاز خود را طریق خلیج فارس به اقیانوس هند و سپس از طریق بندر گوادر به وارد کردن آن اقدام می‌کند. این طرح علاوه بر عامل اقتصادی، از لحاظ سیاسی نیز برای چین از اهمیت برخوردار است. استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ چین دارای گروه‌های افراط‌گرایی بسیاری است که با طالبان و القاعده در ارتباط هستند. چون دولت چین همواره افراط‌گرایی را یکی از موانع اساسی خود برای دستیابی به توسعه بیشتر می‌داند بهترین راه‌حل برای جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی را توسعه اقتصادی این منطقه تعریف کرده، از این رو طرح کریدور اقتصادی خود را به اجرا درآورده است (فرزین‌نیا و ایاز، ۱۳۹۵: ۵۶ - ۵۵).

یکی دیگر از دلایل اهمیت این منطقه برای کشور چین، این است که ایجاد طرح اقتصادی تأسیس جاده ابریشم (بخشی از منطقه کشمیر را هم در برمی‌گیرد)، به‌عنوان مزیتی برای به چالش کشیدن قدرت دریایی هند و افزایش فشار ژئوپلیتیکی بر هند است که به‌طور فزاینده‌ای پیوندهایش را با نظام اتحادیه‌های آمریکایی علیه چین تقویت می‌نماید (اسدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷). می‌توان گفت یکی از دلایل همکاری چین با پاکستان و ارتباط بین آنان در زمینه دشمنی مشترک دو کشور با هند است. درگیری‌های مرزی هند با چین در سال ۱۹۶۲ و همچنین اختلافات هند و پاکستان بر سر جامو

و کشمیر عامل وحدت بخش میان پکن و اسلام آباد بوده است. سیاست حمایت چین از اسلام آباد در برابر هند در مسئله کشمیر در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، به سیاست بی طرفی در دهه ۸۰ و ۹۰ به دلیل در پیش گرفتن سیاست تنش زدایی چین در جهت دستیابی به پیشرفت اقتصادی تغییر کرده است؛ و دولت پکن به ایجاد رابطه با دهلی نو و با مسکوت گذاشتن اختلافات سیاسی سعی در ایجاد پیوندهای اقتصادی در راستای تحقق منافع خود داشته است. قرار داشتن جامو و کشمیر در طرح کریدور اقتصادی و جاده ابریشم چین می تواند یکی از دلایل بی طرفی چین در مسئله جامو و کشمیر باشد (فرزین نیا و ایاز، ۱۳۹۵: ۴۸).

یکی دیگر از دلایل اهمیت کشمیر برای چین، گسترش نفوذ چین در آسیای جنوبی است که کشمیر هم جزئی از این منطقه محسوب می شود و این نفوذ می تواند به عنوان نیروی محرکه رشد اقتصادی و همگرایی، نفوذ ایالات متحده را در این منطقه به چالش بکشد (عسگرخانی و قهرمانی، ۱۳۹۲: ۱۵). در مجموع اهداف چین از توسعه و گسترش بندر گوادر را می توان شامل مواردی از قبیل حضور در مناطق و مکان های استراتژیک در چارچوب قدرت در حال ظهور در رقابت جهانی با آمریکا و رقابت منطقه ای با هند و سایر رقبا؛ بهره برداری نظامی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... به واسطه نزدیکی به حضور آمریکا در خلیج فارس و سایر مناطق پیرامونی چون دریای چین جنوبی و ... دسترسی، تسلط و توسعه مناطق غربی و مرکز گریز قومی - مذهبی (ایالت سین کیانگ) از طریق اتصال به بازارهای جهانی؛ محاصره دریایی هند از طریق همسایگان و ... است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۲). چین ضمن حمایت از مواضع پاکستان در ارتباط با منطقه جامو و کشمیر، آمادگی خود را برای کمک به حل منازعات مرزی و یافتن راهکاری برای پاسخ دادن به خواسته های دو طرف اعلام نموده و با توجه به منافع خود در این منطقه از به وجود آمدن هرگونه دولت مستقل و جدید در منطقه حمایت نموده است.

۴-۱-۴- جبهه آزادی بخش جامو و کشمیر

جبهه آزادی بخش جامو و کشمیر، سازمانی ملی گرا است که برای استقلال سرزمین کشمیر مبارزه می کند و هدف نهایی آن ایجاد کشمیری مستقل و آزاد است. این گروه به ایجاد حکومتی غیرقومی و عرفی «سکولار» در کشمیر معتقد است، حکومتی که با وجود عرفی گرا بودن، با هیچ کدام از قوانین و اصول قرآن و سنت در تعارض نباشد. این جبهه خواستار ایجاد نظامی فدرال در کشمیر

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

است که در آن حقوق گروه‌های قومی و مذهبی رعایت شود و پنج سال پس از استقلال، همه‌پرسی از جانب سازمان ملل متحد در کشمیر برگزار شود که در آن مردم کشمیر درباره استقلال، پیوستن به پاکستان یا به هند اظهار نظر کنند. جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر پس از تشکیل، شاخه‌های خود را در کشمیر تحت اداره هند و پاکستان و اروپا و آمریکا گسترش داد. بدین ترتیب نیروهای این جبهه علاوه بر هند و پاکستان در خاورمیانه و غرب نیز فعال‌اند. این جبهه برای رسیدن به اهداف خود، فعالیت‌هایش را در سه بخش سیاسی، بین‌المللی و نظامی متمرکز کرده است. در بخش سیاسی، برای تبلیغ مرام و اهداف و مقاصد و خواسته‌های جبهه، از برنامه‌های تبلیغاتی، تظاهرات، برگزاری همایش و فعالیت‌های مطبوعاتی استفاده می‌شود. در بخش دیپلماتیک، جبهه در پی جلب نظر دیپلمات‌ها و سیاستمداران خارجی است. بخش نظامی جبهه، مبارزان کشمیری را برای درگیری مسلحانه با هند سازمان‌دهی می‌کند (حسن پور و عباس، ۱۳۹۳: ۵). بدین ترتیب مهم‌ترین هدف و خواسته جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر، استقلال این سرزمین و ایجاد حکومتی مستقل است که برای این ادعای خود دلایل زیر را مطرح می‌کند:

۱. از دید این جبهه کشمیر از ابتدا سرزمین مستقلی بوده و با آنکه در گذشته بخشی از سرزمین شبه‌قاره هند بوده، اما تحت حاکمیت جداگانه‌ای قرار داشته است؛
۲. مردم کشمیر با آن که مسلمان هستند، اما دارای هویت فرهنگی و تاریخی جداگانه‌ای هستند که با ساکنان پاکستان متفاوت‌اند. از سوی دیگر به علت وجود اختلافات دیرینه بین دولت هند و مردم کشمیر، تداوم سلطه هند بر این منطقه در آینده تقریباً غیرممکن است؛ اما از سوی دیگر الحاق کشمیر به کشور پاکستان نیز می‌تواند حساسیت دولت هند را برانگیزاند و این موضوع عملامانع از انعطاف و رضایت دهلی‌نو خواهد شد؛ بنابراین به سود هر دو کشور است که به استقلال کشمیر رأی دهند؛
۳. جامعه بین‌المللی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ آن به علت مهار قدرت‌های نوظهور در این منطقه به وجود کشمیر مستقل راغب‌تر هستند (شفیعی و اسکندری، ۱۳۹۵: ۱۵) بنابراین جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر از جمله بازیگران دیگر بحران کشمیر است که همانند سایر بازیگران مطرح شده، بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را از بحران کشمیر دارد.

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

هدف اصلی این سازمان ملی گرا تأسیس کشوری مستقل در مناطق جامو و کشمیر بوده و با تلاش‌های و اقدامات مختلف خود در رسیدن به اهداف خود تلاش می‌نماید.

۴-۱-۵- ایران

کشور ایران از جمله بازیگران دخیل در بحران کشمیر است که با توجه به نمودار رنگین‌کمانی طراحی شده برای پژوهش، کمترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در حد متوسطی از بحران یادشده دارد. مهم‌ترین دلایل و اهمیت این منطقه برای ایران و همچنین نحوه تأثیرگذاری آن را از دید فرهنگی و مذهبی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

اشتراکات فراوان فرهنگی، طبیعی و آب‌وهوایی کشمیر و ایران سبب شده که در اصطلاح عمومی کشمیر را «ایران صغیر» بنامند. از نظر فرهنگی توسعه و نفوذ زبان فارسی در هند، مدیون عرفا و مبلغان بزرگ اسلامی است که بیشترین سهم را در ترویج و گسترش اسلام در شبه‌قاره داشته‌اند. گروهی از این مبلغان که شاعرانی فارسی زبان بودند، پس از مهاجرت به کشمیر با نشر علوم، ادبیات و فرهنگ ایران، بستری مناسب را برای گسترش زبان و ادب فارسی در این سرزمین مهیا نمودند. پس از ورود اسلام و مبلغان ایرانی این دین به منطقه کشمیر افرادی همانند میرسیدعلی همدانی و یارانش، زبان فارسی در کنار توسعه فرهنگ و معارف اسلامی، رواج می‌یابد و البته شعر که صوفیان آن را وسیله ترویج این احکام و افکار قرار داده بودند، نیز عامل مهمی در رشد زبان فارسی در این خطه به شمار می‌رود (وظیفه دان، ۱۳۹۳: ۱۴۳). می‌توان گفت کشمیر بخشی از فرهنگ ایران است که در آنجا شکل گرفته و واژه ایران صغیر در ادبیات هند برای کشمیر به کار می‌رود و از این لحاظ برای ایران مهم است (شاکری، ۱۳۹۸: ۳).

بعد دیگر اهمیت کشمیر برای ایران از جنبه مذهبی و اعتقادی است. گسترش اسلام و رواج آن در کشمیر به وسیله مبلغان فارسی زبان است. اسلام به عنوان یک نهضت اجتماعی-فرهنگی توأم با علم و فلسفه، اصلاحات سیاسی-اجتماعی و هنرهای دستی و صنعت پا به کشمیر نهاده و آن‌ها اسلام را نه از طریق فتوحات نظامی بلکه از راه تأثیر فرهنگ ایرانی-اسلامی بر زندگی خود پذیرفتند؛ بنابراین، از آنجایی که ورود اسلام به کشمیر از طریق ایران و مبلغان ایرانی که بعدها در کشمیر ساکن شدند همانند سید علی همدانی صورت گرفته است از دیرباز علقه عاطفی قدیمی بین مردم این منطقه و ایران وجود داشته است و این کشور را برای ایرانیان بااهمیت می‌کند (بهیانفر، ۱۳۸۰: ۱۰)؛ بنابراین

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

می‌توان گفت شیعیان یکی از گروه‌های مهم نقش‌آفرین در تاریخ سیاسی کشمیر و تحولات ناشی از آن بوده‌اند.

ایرانیان مسلمان در ترویج اسلام شیعی و فرهنگ مبتنی بر آن در کشمیر مهم‌ترین نقش را داشته‌اند. بررسی‌ها حاکی از آن است که شیعیان در دوران حاکمیت گورکانیان علی‌رغم فشار سیاسی مذهبی و تعصبات شدید مذهبی پادشاهان گورکانی و برخی حکام آن‌ها به حیات خود ادامه دادند و آنان را غاصب قدرت سیاسی خویش می‌دانستند. با این وجود حکام و علما شیعی از طریق فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی، فرهنگی و علمی نقش مهمی در پیشرفت تفکر شیعی در کشمیر داشتند (جان احمدی و بهنیا، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۴). شیعیان کشمیر نسبت به سایر ادیان و فرقه‌های دیگر کشمیر در بسیاری از زمینه‌ها عقب هستند، این امر نیازمند انسجام، وحدت بین گروه‌های مختلف شیعی در این کشور است تا بتوانند در مسیرهای پیشرفت و توسعه قرار گیرند. با توجه به اشتراکات فرهنگی و مذهبی بین ایران و کشمیر، این منطقه و پایان مسائل مرتبط با آن مورد توجه ایران بوده است و جمهوری اسلامی ایران همواره خواهان پایان یافتن درگیری‌ها در این مناطق بوده است.

۴-۱-۶- سازمان همکاری اسلامی

سازمان همکاری اسلامی^۱ دومین سازمان دولتی پس از سازمان ملل متحد است که با عضویت کشورهای از چهار قاره در ۱۹۶۹ تشکیل شده است. در سند تأسیس این سازمان اهداف متعددی از جمله کوشش برای ریشه‌کن کردن تبعیض نژادی و استعمار، احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم‌مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو، احترام به حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی دولت‌های عضو، پشتیبانی از مبارزه تمام ملل اسلامی در راه حفاظت از کرامت، حقوق ملی؛ و... (بزرگمهری، ۱۳۹۵: ۲۸). پاکستان به‌عنوان یکی از اعضای اصلی این سازمان است. بحران کشمیر همواره در جلسات مختلف سازمان همکاری اسلامی مطرح می‌شد و در آن از پاکستان که مدافع حقوق اکثریت مسلمانان این منطقه بود دفاع کرده است. در سال ۲۰۱۹ نشستی بنا به درخواست پاکستان برگزار شد و در آن سازمان همکاری اسلامی در بیانیه‌ای، ضمن ابراز نگرانی عمیق از اوضاع آشفته در منطقه جامو و کشمیر، نقض حقوق بشر در این منطقه را محکوم کرد. این سازمان در این

^۱ OIC

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نشست، از طرف‌های درگیر (هند و پاکستان) در کشمیر خواست که بحران ایجادشده را طبق قطعنامه‌های تصویب‌شده در شورای امنیت و از طریق گفت‌وگو حل کنند (محب علی، ۱۳۹۵). در مجموع مواضع سازمان همکاری اسلامی بیشتر از طریق برگزاری اجلاس، نشست و صدور بیانیه در قبال بحران مذکور و حمایت از پاکستان در قبال دهلی‌نو بوده و می‌توان گفت سازمان همکاری اسلامی از جمله بازیگرانی است که کمترین تأثیرگذاری را در بحران مذکور دارد.

۴-۱-۷- ایالات متحده آمریکا

در استراتژی‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا منطقه جنوب آسیا و به‌ویژه منطقه بلاتکلیف کشمیر دارای اهمیت خاصی است. از نگاه ایالات متحده آمریکا اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه کشمیر در جنوب آسیا به گونه‌ای است که کشوری که بر آن تسلط پیدا کند با وجود آن بر بام جهان تسلط پیدا خواهد کرد و می‌تواند عملکرد کشورهای چین، هند، روسیه، آسیای مرکزی، پاکستان و افغانستان را مورد نظارت قرار دهد؛ بنابراین این منطقه می‌تواند در تحقق نقش هژمونی ایالات متحده آمریکا در جهان از اهمیت بالایی برخوردار گردد. همچنین با توجه به اینکه منطقه کشمیر در نقطه تلاقی سه قدرت هسته‌ای جهان یعنی هند، پاکستان، چین قرار دارد و این سه قدرت هسته‌ای از الگوی رابطه نامتوازن نسبت به یکدیگر برخوردارند نفوذ آمریکایی‌ها در این منطقه و با ادعاهای مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند دستاویزی برای آن‌ها قرار گیرد.

از نظر دولت ایالات متحده آمریکا منطقه کشمیر می‌تواند ابزاری برای دخالت آن‌ها در مسائل شبه‌قاره فراهم کند و از این طریق سیاست‌های خود را به سه کشور هند، پاکستان و چین اعمال نماید. بازی با کارت کشمیر برای آمریکا می‌تواند پاکستان و هندوستان را با منافع آمریکایی‌ها در منطقه شب قاره هماهنگ کند. از سوی دیگر بر اساس منطق آمریکایی‌ها به علت پایه‌های مذهبی و ایدئولوژیک بحران کشمیر، تداوم بحران در آن به رشد رادیکالیسم از نوع هندو و اسلامی در محیط پیرامونی آن منجر شده است. رادیکالیسم اسلامی از دید آمریکا برابر با تروریسم و رشد آن است. بنابراین یکی از راه‌حل‌های مبارزه با تروریسم خاتمه دادن به بحران کشمیر در هر شکل ممکن است. یکی دیگر از دلایل اهمیت کشمیر برای آمریکا، جایگاه استراتژیک این منطقه است که در مهار چین مورد توجه آمریکایی‌ها قرار دارد. در واقع نفوذ چین در منطقه آسیا با مخالفت

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

ایالات متحده آمریکا مواجهه است. ایالات متحده آمریکا با توجه به منافع خود با نفوذ گسترده چین در آسیا و به طور کلی جهان مخالف است. می توان گفت چین در صدد دستیابی به هژمونی است که این هدف آن با روابط آن با دولت های اصلی و تمایلات هژمونیک و رهبری در تضاد است (عسگرخانی و قهرمانی، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰). به همین دلیل ایالات متحده آمریکا تلاش می نماید با نفوذ در منطقه و همسو کردن دو کشور هند و پاکستان با منافع خود، سلطه و نفوذ خود در منطقه جنوب آسیا را تثبیت کرده و مانع از نفوذ و توسعه طلبی سایر قدرت ها از جمله چین شود؛ چراکه جلوگیری از رشد چین در آسیا و به طور کلی جهان از دغدغه های مهم ایالات متحده آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در سطح جهانی و منطقه است؛ بنابراین با توجه به نمودار رنگین کمانی، ایالات متحده آمریکا از جمله بازیگرانی است که کمترین تأثیر پذیری را از بحران مذکور داشته و در مقابل تأثیر گذاری متوسطی در تحولات این منطقه دارد. نحوه تأثیر گذاری آن نیز در همراهی و نزدیکی این کشور با هند و پاکستان و تلاش برای نفوذ بیشتر در این منطقه برای پیشبرد منافع و اهداف خود است.

۴-۱-۸- سازمان ملل متحد

فلسفه شکل گیری سازمان ملل متحد ایجاب می کند تا در جهت برقراری صلح و امنیت جهانی با رویکردی بی طرفانه و سازنده در بحران های ملی، منطقه ای و بین المللی مداخله نماید. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ پس از ارجاع قضیه (بحران کشمیر و اختلاف بین هند و پاکستان بر سر حاکمیت آن) از سوی هند و درخواست برای مداخله و میانجی گری بین المللی در خصوص موضوع کشمیر وارد این بحران شده است. پس از دو هفته از طرح ادعای هند در سازمان ملل، پاکستان نیز ادعای متقابل نمود و تقاضای رسیدگی به این موضوع را توسط سازمان یادشده مطرح نمود. با توجه به دریافت درخواست ها برای رسیدگی و میانجی گری برای حل این بحران از سوی دو دولت، شورای امنیت رسیدگی به این موضوع را شروع نمود. شورای امنیت از سال ۱۹۴۷ قطعنامه های مختلفی را (هفده تا قطعنامه به شماره های ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۵۱، ۸۰، ۹۱، ۹۸، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۳۰۳ و ۳۰۷) در خصوص مسئله کشمیر صادر و سعی در میانجی گری و حل این بحران به طرق مختلف نموده است؛ ولی هیچ کدام از این قطعنامه ها در حل این بحران کارساز نشده اند. با وجود آن که سازمان ملل متحد در دهه های گذشته اقداماتی از قبیل شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم کشمیر و تأکید بر آن، دعوت دو دولت هند و پاکستان بر مذاکره، پیش بینی نهادی برای

برگزاری همه‌پرسی و مدیریت آن انجام داده است، اما با توجه به عدم موافقت دو کشور هند و پاکستان در خصوص جزئیات و عدم رهایی موضع‌های قبلی‌شان و نیز با توجه به اینکه اقدامات سازمان ملل در خصوص مسئله کشمیر توصیه‌ای و فاقد ضمانت اجرا بوده‌اند. موفقیتی در این زمینه حاصل نشده است (افاضاتی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۱). می‌توان گفت، سازمان ملل متحد از جمله بازیگرانی است که مسئله کشمیر برای آن سازمان از اولویت‌چندانی برخوردار نبوده و در مقابل با توجه به اقدامات صرفاً توصیه‌ای خود در خصوص بحران کشمیر تأثیرگذاری متوسطی بر این بحران دارد. در مجموع نگاهی به عملکرد و اقدامات صورت گرفته توسط سازمان ملل در قبال بحران کشمیر بیانگر آن است که این سازمان اقدام خاصی که بتواند به حل این بحران نماید انجام نداده و بیشتر تلاش‌ها و اقدامات آن معطوف به صدور قطعنامه‌های غیر الزام‌آور در این باره بوده است.

۴-۱-۹- رژیم صهیونیستی

ارتباط رژیم صهیونیستی با هند از دهه نود میلادی و پس از فروپاشی شوروی شکل رسمی به خود گرفت و دو کشور با صدور بیانیه‌ای در سال ۱۹۹۲ آغاز روابط دیپلماتیک بین خود را آغاز کردند. نگرانی هند از احتمال برتری پاکستان، دهلی‌نو را برای جلب حمایت و تأمین تسلیحات مورد نیاز به سوی سایر کشورها از جمله اسرائیل وادار کرده است (الرکابی، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸). در ادامه به چند دلیل اهمیت این منطقه برای رژیم صهیونیستی اشاره می‌کنیم:

۱. رژیم صهیونیستی شرایط مشابه با کشمیر را در کرانه باختری و اردن در طی دهه‌های گذشته تجربه کرده است و هندوها بارها و بارها در خلال بیست سال گذشته سعی کرده‌اند از تجربیات رژیم صهیونیستی برای نحوه سرکوب و مقابله با مبارزات مردمی در کشمیر بهره بگیرند و در سال‌های مختلف مقامات بلندپایه ارتش اسرائیل دائم به کشمیر سفر کرده‌اند؛ و از این باب که صهیونیست‌ها گرایش‌های ضد اسلامی دارند، خود را در پیوند با هندوها در سرکوب مردم مسلمان منطقه کشمیر می‌بینند (حسینی، ۱۳۹۸)؛
۲. از آنجایی که اقتصادهای نوظهوری همانند چین به دنبال جای پای قوی برای خود در منطقه شرق هستند، رژیم صهیونیستی هم در تلاش است که بتواند نفوذی در این منطقه داشته باشد و نقش و حضور خود را پررنگ کند. به اعتقاد رژیم صهیونیستی هند به‌عنوان بهترین گزینه برای رژیم صهیونیستی برای خروج از انزوا در شرق محسوب می‌شود. یکی از اهداف هند

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

برای نزدیک شدن به رژیم اسرائیل، محدود کردن پاکستان به علت تضاد هویتی و منافع با رژیم اسرائیل و به عنوان یک کشور مسلمان و همسایه ایران، چین و روسیه و همچنین ایجاد فشار سیاسی بر مقامات اسلام آباد در خصوص موضوع کشمیر است؛

۳. از آنجایی که استقلال منطقه مسلمان‌نشین کشمیر به نفع قدرت‌های غربی نیست و باعث قدرت گرفتن جهان اسلام می‌شود، بالتبع رژیم صهیونیستی هم در هماهنگی با کشور هند سعی دارد تا از استقلال مناطق مسلمان‌نشین این کشور جلوگیری کند و تلاش دارد که در سرکوب آن‌ها دولت هند را نیز یاری دهد (کیهان، ۱۳۹۸: ۸).

همچنین می‌توان گفت که یکی از دلایل دخالت رژیم صهیونیستی در مسائل منطقه کشمیر در سیاست‌های کشور پاکستان و عدم به رسمیت شناختن اسرائیل توسط این کشور و همچنین موضع پاکستان در حمایت از مسئله فلسطین است. پاکستان با شباهت دادن مسئله کشمیر و فلسطین مانع از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی شده؛ چراکه معتقد است با به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی باید از کشمیر و حمایت از آن کناره‌گیری کند. بدین ترتیب رژیم صهیونیستی از جمله بازیگرانی است که تأثیرگذاری متوسطی در بحران کشمیر دارد و این میزان تأثیرگذاری نیز مربوط به روابط آن با هند و سایر قدرت‌ها در راستای شکل دادن به تحولات مربوط به منطقه کشمیر است.

۴-۱-۹- انگلیس

تا چهاردهم اوت ۱۹۴۷ کشور هند و پاکستان در محدوده و قلمرو استعماری انگلستان محسوب می‌شدند، زمانی که این دو کشور به استقلال رسیدند و نیروهای انگلیسی از آنجا خارج شدند، وضعیت اداره چند منطقه در این سرزمین بلا تکلیف و نامشخص باقی ماند که از جمله این مناطق سرزمین کشمیر است. این امر موجب شد که این منطقه در طی دهه‌های گذشته دچار بحران شدیدی شود و این بحران تا به امروز همچنان به قوت خود باقی است. انگلیس از چند جهت در حل این بحران اقدامی نکرده است:

۱. انگلیس به دنبال حفظ جای پای خود در منطقه بود و عدم حل این بحران می‌توانست در ایجاد این جای پا و تقویت آن نقش داشته باشد، بنابراین اقداماتی را در خصوص عدم حل این بحران انجام داد، مثل کمک به نیروهای نظامی هند در جهت استقرار در کشمیر؛

۲. انگلیس به دنبال تضعیف مسلمانان و جهان اسلام بود، بنابراین بحران کشمیر را بدون حل باقی گذاشت تا از آن جهت تضعیف وحدت مسلمانان و جهان اسلام استفاده کند؛
۳. انگلیس به دنبال این است که بانفوذ خود در این منطقه و بهره‌گیری از ژئوپلیتیک کشمیر به کشورهای چین و روسیه فشار وارد کند؛
۴. دلیل دیگر آن است که اگر مسئله کشمیر حل شود و آن تبدیل به یک کشور آزاد و مستقل شود، کنترل چین دشوار می‌شود؛ چراکه چین با کشمیر هم‌مرز است و اگر آزاد و مستقل شود برای چین فایده‌های بسیاری دارد، برای چین یک مرز جدیدی باز می‌شود و این به نفع چین خواهد بود؛ بنابراین کشور انگلیس سعی در ایجاد عدم حل این بحران دارد (کیهان، ۱۳۹۸: ۸). در واقع نقش تاریخی این کشور در به وجود آمدن تحولات و اختلافات در این منطقه عاملی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، در حال حاضر نیز این کشور به همراه سایر متحدین خود تلاش نموده تا با تداوم بحران به اهداف مدنظر خود دست یافته و بتواند با تشدید بحران و استفاده از موقعیت منطقه کشمیر مانع توسعه‌طلبی سایر قدرت‌ها از جمله چین شود.

۴-۱-۱- عربستان سعودی

به‌طور کلی در مسئله کشمیر و اختلاف بر سر حاکمیت آن بین دو کشور (هند و پاکستان) عربستان از هند دفاع می‌کند و گرچه قبلاً به دلیل اکثریت سنی‌های جامو و کشمیر، کمک‌هایی به این منطقه می‌کرد؛ اما به خاطر منافع که ناشی از ارتباط با هند نصیب آن می‌شود در سال‌های اخیر این نقش را کاهش داده است. در ارتباط با رویکرد عربستان (دفاع از هند در برابر پاکستان در خصوص حاکمیت بر سر کشمیر) دلایل زیر را می‌توانیم مطرح کنیم:

دلیل اول، مخالفت صریح دولت و ملت پاکستان با درخواست عربستان برای پیوستن به جنگ یمن و کمک به ریاض یکی از این دلایل است که باعث شده است این دو کشور از همدیگر فاصله بگیرند و عربستان بیشتر متمایل به هند شود و بر سر مسئله کشمیر طرفدار هند باشد.

دلیل دیگر، روابط گسترده اقتصادی عربستان با هند است، عربستان هند را یک بازار اساسی و کلیدی برای فروش نفت خود در نظر دارد و بازار فروش نفت در شرق را جایگزین بازار غرب کرده است. بر همین مبنا عربستان حاضر نیست منافع اقتصادی خود در جهت حفظ روابط با هند را فدای

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

منافع پاکستان کند. در واقع این کشور به خاطر منافع خود در هند، در سطح دیپلماتیک به عنوان یک میانجی غیررسمی بین پاکستان و هند ظاهر شده است. منافع عربستان در نوع نگاه به بحران کشمیر بیشتر اقتصادی است. بر همین مبنا این کشور به عنوان یکی از بازیگران منطقه تلاش می‌نماید به بهره‌برداری از شرایط موجود و حمایت از بازیگرانی که در راستای منافع حیاتی این کشور هستند، پرداخته و راهکارها و استراتژی‌های خود را بر همین مبنا در قبال کشمیر و تحولات مرتبط با آن تنظیم نماید.

۴-۲- سناریوهای آینده بحران کشمیر

بر اساس روند پژوهی بحران و تحلیل رفتار بازیگران درگیر در آن می‌توان شش سناریو برای بحران کشمیر در نظر گرفت که در جدول زیر نشان داده شده و جهت گیری هر یک از بازیگران در قبال هر سناریو نیز بر اساس اجماع دیدگاه‌های خبرگانی مطرح شده است؛ در ادامه تلاش می‌شود هر یک از این سناریوها به صورت مختصر تبیین و محتمل‌ترین سناریو برای آینده این بحران از بین این سناریوها مطرح گردد:

سناریو	برگزاری رفراندوم استقلال	حفظ وضع موجود	وقوع جنگ فراگیر بین هند و پاکستان بر سر کشمیر	الحاق کشمیر به پاکستان	الحاق کشمیر به هند	وقوع جنگ داخلی در کشمیر بین دو بخش مسلمان‌نشین و هندو نشین
هند	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	مطلوب
پاکستان	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب
چین	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب
جبهه آزادی- بخش جامو و کشمیر	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب
ایران	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	سازمان همکاری اسلامی
نامطلوب	خنتی	خنتی	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	آمریکا
نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	سازمان ملل متحد
مطلوب	مطلوب	نامطلوب	مطلوب	مطلوب	نامطلوب	رژیم صهیونیستی
نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	انگلیس
نامطلوب	نامطلوب	خنتی	نامطلوب	مطلوب	نامطلوب	عربستان سعودی

۴-۲-۱- سناریوی اول: برگزاری رفراندوم استقلال

یکی از سناریوهایی که می‌توان برای آینده بحران کشمیر در نظر گرفت، برگزاری رفراندوم استقلال و تشکیل یک منطقه و کشور مستقل بر اساس خواست اکثریت مردم این سرزمین و فارغ از دخالت کشورهای از قبیل هند، پاکستان و چین و همچنین سایر بازیگران تأثیرگذار در این سرزمین است. سناریوی استقلال این منطقه با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیکی و... که کشمیر از آن برخوردار است برای اکثریت بازیگران مطرح شده به ویژه برای هند، پاکستان و چین با توجه به درخطر قرار گرفتن منافعشان برای آنان نامطلوب بوده و همواره تلاش نموده با انجام هر اقدامی مانع از تحقق این امر مهم شوند. در این سناریو با تشکیل یک کشمیر مستقل به درگیری‌ها و اختلافات موجود در این منطقه برای همیشه پایان داده شده و با توجه به اکثریت غالب جمعیت این سرزمین یک کشمیر مستقل و بزرگ که هر دو کشمیر تحت کنترل هند و پاکستان را شامل می‌شود، شکل می‌گیرد و نظام سیاسی و ساختار اداره آن نیز بر اساس خواست اکثریت مردم این سرزمین خواهد بود. واقعیت‌های موجود و رفتار بازیگران تأثیرگذار بر بحران بیانگر آن است که امکان تحقق این سناریو در آینده ضعیف است.

۴-۲-۲- سناریوی دوم: حفظ وضع موجود

سناریوی حفظ وضع موجود از جمله سناریوهای دیگر آینده بحران در این منطقه است. در این سناریو همانند شرایط فعلی، کشمیر بین هند و پاکستان و چین تقسیم شده و هر یک با توجه به منطقه

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

تحت تسلط خود آن را اداره می‌نمایند که در واقع تداوم این روند ممکن است مانند گذشته منجر به درگیری‌ها و تنش‌های بین‌المللی و حتی بروز جنگ‌های گسترده در این منطقه گردد. در واقع در این سناریو کشورها و بازیگران کشمیر را به صورتی که پیش‌تر تقسیم کرده بودند می‌پذیرند و تلاش و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و مردم این منطقه برای حل این بحران همانند گذشته چندان کارآمد نبوده و هر یک از بازیگران با توجه به منافع خود به بهره‌برداری از آن و گسترش دامنه نفوذ خود می‌پردازند. این سناریو برای بازیگرانی از جمله هند، پاکستان، چین، آمریکا، انگلستان، عربستان سعودی و به‌طور کلی قدرت‌های بزرگ با توجه به بهره‌برداری از موقعیت استراتژیکی و حضورشان در آن مطلوب بوده و در واقع تلاش آنان ادامه این روند برای تثبیت هر چه بیشتر منافع خودشان است، اما برای مردم کشمیر و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که در راستای آزادی کشمیر تلاش می‌کنند نامطلوب است. پیچیدگی بحران و بررسی رفتار بازیگران بیانگر آن است که تحقق سناریوی یادشده در دسترس‌ترین سناریو از بین سناریوهای آینده بحران کشمیر است.

۴-۲-۳- سناریوی سوم: وقوع جنگ فراگیر بین هند و پاکستان بر سر کشمیر

سناریوی دیگر برای بحران کشمیر، وقوع جنگ فراگیر بین دو کشور هند و پاکستان است. در این سناریو با توجه به اختلافات قبلی بین دو کشور و عدم حل آنان، زمینه برای بحران و جنگ فراگیر و گسترده بین دو کشور اصلی درگیر در این بحران شکل می‌گیرد و از آنجایی که دو کشور از قدرت هسته‌ای برخوردار هستند ممکن است سبب بروز پیامدهای ناگوار در این منطقه گردد. همچنین با تشدید تنش و درگیری، امکان ورود سایر کشورها و قدرت‌ها به صحنه جنگ و درگیری با توجه به منافع پیش‌روی آنان وجود دارد. در این سناریو با وقوع جنگ بین دو کشور زمینه برای بروز یک تنش بزرگ جهانی فراهم می‌شود. وقوع جنگ فراگیر با توجه به تبعات گسترده‌ای که به همراه دارد برای اکثریت بازیگران درگیر در این بحران به‌ویژه هند، چین، پاکستان و قدرت‌های بزرگ نامطلوب بوده و باعث درخطر افتادن منافع آنان می‌شود. ادامه این روند سبب تشدید تنش و بحران و پیچیده‌تر شدن شرایط برای حل مشکلات این منطقه در آینده می‌گردد. شرایط موجود و رفتار بازیگران بیانگر آن است که گرچه تعارض‌های بازیگران اصلی (هند و پاکستان) بر سر کشمیر مدیریت شده است اما با توجه به سوابق و پیشینه بحران می‌توان گفت که این سناریو در دسته سناریوهای ممکن بحران جای می‌گیرد.

۴-۲-۴- سناریوی چهارم: الحاق کشمیر به هندوستان

از جمله سناریوهای دیگری که برای آینده بحران در این منطقه می‌توان در نظر گرفت این است که کشمیر به کشور هندوستان الحاق شود و به‌طور کامل تحت تسلط این کشور قرار گیرد. به وجود آمدن این شرایط به معنای این است که کشور پاکستان و چین دیگر نقشی در این منطقه نداشته و این منطقه به‌طور کامل جز قلمرو هندوستان قرار گیرد. وقوع این امر برای سایر بازیگران درگیر در این بحران به‌ویژه پاکستان نامطلوب بوده و ممکن است سبب بروز اقداماتی برای جلوگیری از وقوع این امر گردد. ژئوپلیتیک منطقه، جمعیت مسلمان‌نشین کشمیر، جنبش‌های داخلی کشمیر و موضع‌گیری‌های بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شرایط تحقق این سناریو را پیچیده کرده است.

۴-۲-۵- سناریوی پنجم: الحاق کشمیر به پاکستان

سناریوی دیگر برای این بحران الحاق این منطقه به‌صورت کامل به کشور پاکستان است. این سناریو برای هندوستان و سایر قدرت‌های جهانی نامطلوب است. به عبارتی الحاق کشمیر به پاکستان به معنای صرف‌نظر هند و چین و سایر بازیگران دخیل در این بحران از منافع خود در این منطقه است. گرچه در توافق استقلال دو کشور مقرر شده بود که بخش‌های مسلمان‌نشین به کشور پاکستان ملحق شوند؛ اما به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه، تحقق این سناریو با مخالفانی روبروست و بررسی رفتار و مواضع بازیگران تأثیرگذار بر بحران بیانگر آن است که تحقق این سناریو به این آسانی میسر نیست.

۴-۲-۶- سناریوی ششم: وقوع جنگ داخلی در کشمیر بین دو بخش مسلمان‌نشین و هندونشین

سناریوی آخری که برای بحران کشمیر می‌توان در نظر گرفت، وقوع جنگ داخلی در این منطقه است. از آنجایی که کشمیر منطقه‌ای است که اقلیت‌های مسلمان جمعیت فراوانی از مردم این سرزمین را تشکیل می‌دهند، ادامه درگیری و بحران در این منطقه و عدم تأمین خواسته‌های آنان می‌تواند سبب بروز جنگ داخلی بین اقوام و اقلیت‌ها به‌ویژه مسلمانان و هندوها گردد که با توجه به سابقه خشونت مذهبی هندوها علیه مسلمانان ممکن است این موضوع ابعاد گسترده‌تری پیدا کند و سبب کشته شدن بسیاری از مردم این منطقه گردد.

نتیجه گیری

بحران کشمیر یکی از پیچیده ترین بحران های منطقه ای جنوب آسیا است که بازیگران تأثیرگذار در بحران دارای منافع مختلف، اما متضادی در خصوص آن هستند. در شناسایی و دسته بندی بازیگران بحران بر اساس نمودار رنگین کمانی، بازیگران منطقه ای و داخلی هم بیشترین تأثیرگذاری و بیشترین تأثیرپذیری از بحران را دارند پیچیدگی منافع این بازیگران در خصوص مسئله کشمیر به حدی است که دستیابی به یک راه حل سریع و اطمینان بخش برای حل بحران امری دشوار نموده است درعین حال موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کشمیر نیز عملاً تعدیل منافع بازیگران را تا حد بسیار زیادی غیرممکن ساخته است. سایر بازیگرانی که تأثیرگذاری متوسطی در بحران دارند (آمریکا، انگلیس، روسیه و رژیم صهیونیستی) به علت تأثیرپذیری اندک از بحران اراده و پیشنهاد سازنده ای برای حل بحران ارائه نداده و با توجه به کارت بازی کشمیر برای مهار چین و هند به عنوان قدرت های نوظهور و برتر در نظام بین الملل در آینده هم به دنبال حل بحران نخواهند بود؛ بنابراین به نظر می رسد در کوتاه مدت شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی برای حل و فصل بحران کشمیر وجود ندارد، چراکه هر یک از بازیگران دخیل در این بحران تلاش نموده در راستای منافع خود به بهره برداری از این منطقه و موضوعات مرتبط با آن پردازند. در این میان ضروری است تا کشورهای اسلامی منطقه نیز ضمن پرهیز از نگاه تقلیل گرایانه (تعمیم منازعه کشمیر فقط به اختلافات مرزی بین هند و پاکستان) همواره مسئله کشمیر را به عنوان یک موضوع راهبردی انسانی - اسلامی مدنظر قرار دهند و با استفاده از دیپلماسی فعال دوجانبه و چندجانبه و طرح پیشنهادهای خود در مجامع بین المللی برای حل آن تلاش نمایند. چراکه قدمت تاریخی بحران کشمیر بیانگر این مسئله است که ظاهراً از نظر هند و پاکستان راه حل مسالمت آمیزی برای آن وجود ندارد و هیچ کدام از آن ها خواستار ترک منطقه نبوده و حتی گزینه استفاده از سلاح اتمی را نسبت به برگزاری رفراندوم و ترک منطقه ترجیح می دهند. به همین سبب محتمل ترین حالت واقع بینانه ای که برای آینده منطقه کشمیر می توان متصور بود تداوم وضع وجود (بلا تکلیف ماندن منطقه کشمیر) و یا افزایش تنش ها بین دو کشور هند و پاکستان و به تبع آن شکل گیری حرکت های رادیکالی توسط جنبش ها و نهضت های مردمی و مسلمان در داخل کشمیر خواهد بود.

منابع و مأخذ

- اسدی، علی؛ اکبرامینی، علی و تاجری، منصور. (۱۳۹۷). پیامدها و آثار ژئواکونومیکی ناشی از توسعه بندر گوادر. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۴ (۴۵)، ۲۵-۱.
- افاضاتی، ندا. (۱۳۹۱). بررسی اصل تعیین حق سرنوشت ملت‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- ادهیکاری، سودپیتو و کامل، موکول. (۱۳۸۹). کشمیر یک منازعه حل‌نشده بین هند و پاکستان. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۶ (۲۰)، ۵۸-۱۰۷.
- آقاجانی، احمد و عسگری، محمود. (۱۳۸۷). قدرت افکنی هند و ملاحظه‌های امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر الکترونیکی موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- بزرگمهری، مجید. (۱۳۹۵). علل واگرایی در سازمان همکاری اسلامی. نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۵ (۲)، ۵۲-۲۵.
- بهینانفر، احمدرضا. (۱۳۹۲). نقش شیعیان در تحولات سیاسی کشمیر. پژوهشنامه تاریخ، ۸ (۳۰)، ۳۲-۱.
- جان احمدی، فاطمه و بهینانفر، احمدرضا. (۱۳۹۳). نقش کارگزاران ایرانی شیعه در تحولات تمدنی کشمیر (۱۲۸۸-۱۳۵۰). فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۲ (۴)، ۷۳-۹۸.
- چراغی، علی. (۱۳۶۷). آشنایی با سرزمین کشمیر و مسائل آن. فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، ۴ (۱۵)، ۷۱-۷۲.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۷۵). موقعیت اجتماعی و اقتصادی پنجاب در پاکستان. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۱ (۱)، ۸۰-۱۰۰.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۷۹). وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان. تهران: انتشارات الهدی.
- حسن پور، جواد و عباس، سید قنديل. (۱۳۹۳). جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر. قابل دسترسی در: <https://rch.ac.ir/article/Details/10316>
- حسینی، عبدالصمد. (۱۳۹۸). بحران کشمیر و شعله‌های جنگی قریب‌الوقوع. آدرس سایت: [/https://ir.sputniknews.com](https://ir.sputniknews.com)
- دهشیار؛ حسین و محمودی، زهرا. (۱۳۸۵). ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۲ (۵)، ۸۳-۱۰۸.
- رشیدی، یونس. (۱۳۹۵). جایگاه ژئوپلیتیکی و اختلافات آبی هند و پاکستان. موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، تهران.
- رضوی، سید سعید. (۱۳۶۷). بحران کشمیر. تهران، انتشارات کیهان.

سناریوهای آینده بحران کشمیر مبتنی بر منافع بازیگران

- الركابی، محمدجواد. (۱۳۹۰). سیاست خاورمیانه‌ای هند و اسرائیل؛ از تضاد تا همکاری. *فصلنامه مطالعات جهان*، ۲(۲)، ۷۳-۹۹.
- سازمند، بهاره؛ حق‌شناس، محمدرضا و قنبری، لقمان. (۱۳۹۳). چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط هند و پاکستان در پرتو تحولات اخیر. *فصلنامه روابط خارجی*، ۶(۱)، ۸۱-۴۳.
- سید ناصری، حمیدرضا. (۱۳۸۰). کشمیر: گذشته، حال و آینده. تهران: انتشارات ذکر.
- شاکری، شکرالله. (۱۳۹۸). بحران کشمیر، پیامدهای منطقه‌ای و سیاست جمهوری اسلامی ایران. *نشریه دیه‌بان امنیت ملی*، شماره ۹۰.
- شفیعی، نوذر و اسکندری، مریم. (۱۳۹۰). بحران کشمیر: ارزیابی سناریوهای حل بحران. *رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی*، ۳(۲)، ۲۱۳-۲۰۵.
- عسگرخانی، محمد و قهرمانی، محمدجواد. (۱۳۹۲). افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۵(۱۷)، ۵۳-۳۵.
- فرزین‌نیا، زیبا؛ ایزد، بهروز. (۱۳۹۵). مناسبات راهبردی جدید چین و پاکستان و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای جنوب آسیا. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۳۰(۴)، ۶۴-۴۳.
- کوثری، علی. (۱۳۷۸). ریشه‌های مسئله کشمیر و چشم‌انداز آینده آن. *مجله سیاست خارجی*، ۱۳(۳)، ۷۸۹-۸۰۷.
- کیهان (۱۳۹۸). دریچه‌ای به جهان. روزنامه کیهان، شماره ۲۲۲۸۶، تهران.
- محب علی، قاسم. (۱۳۹۵). تداوم بحران کشمیر. قابل دسترسی در: <https://sputnik news.com>
- دایره المعارف جهان نوین اسلام. (۱۳۹۱). ترجمه زیر نظر حسن طارمی و همکاران، تهران: نشر کنگره و نشر کتاب مرجع.
- هادیان، ناصر و ریگی، حنیفه. (۱۳۹۸). امنیتی‌سازی و چالش‌های آب‌های فرامرزی در جنوب آسیا: مطالعه موردی پاکستان. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۲(۸۵)، ۱۵۸-۱۳۵.
- Amin, M. and Naseer, R. (2017). Indian Opposition to Chinese Belt and Road Initiative: Response, Rationale and Action. *Central Asia Journal* 3(81): 13-34.
- Bhatt, S.C. Land and people of Indian states and union Territories. Kalpaz publications, 36 volumes, 2006.
- Bots, P.W.G., Van Twist, M.J.W., Van Duin, J.H.R. (2000). Automatic pattern detection in stakeholder networks. In: Nunamaker, J.F., Sprague, R.H. (Eds.). *Proceedings of the 33rd Hawaii International Conference on System Sciences*. IEEE Press, Los Alamitos, CA.
- Brugha, R., Varvasovsky, Z. (2000). Stakeholder analysis: a review. *Health Policy and Planning* 15, 239-246.

- Census 2011 published by Govt. of India for Jammu and Kashmir state. <https://www.census2011.co.in/census/state/districtlist/jammu+and+kashmir.html>
- Chevalier, J.M., Buckles, D.J. (2008). SAS2: a Guide to Collaborative Inquiry and Social Engagement. *Sage Publications*.
- Devonshire-Ellis, C. (2017). Russia Connecting with India via International North-South Transport Corridor. *Russia Briefing*, 22 May, Available at: <https://www.russia-briefing.com/news/russia-connecting-india-via-internationalnorth-south-transport-corridor.html>, Accessed on: 29 February 2019.
- Friedman, A., Miles, S. (2006). Stakeholders: Theory and Practice. *Oxford University Press*, Oxford.
- Hermans, L., Kwakkel, J., Thissen, W., Koppenjan, J., & Bots, P. (2010). Policy analysis of multi-actor systems. *The Hague: Lemma*.
- James, P., Ghose, G. (2005). Third Party Intervention in Ethno-Religious Conflict: Role Theory, Pakistan, and War in Kashmir, 1965. *Terrorism and Political Violence*. Vol. 17.
- James, P. (2005). Third- party Intervention in Ethno- Religious Conflict: Role Theory, Pakistan, and War in Kashmir, 1965». *Terrorism and Political violence*, vol 17, No 3, 2005: 427-445.
- Klijn, E.-H. (1997). *Policy networks: An overview*. In: Kickert, W.J.M., Klijn, E.-H. Mitroff, I. I. (1983). Stakeholders of the organizational mind. *San Francisco: Jossey-Bass*.
- P.N.K. B. (1991). Geography of the jammu and Kashmir stste, new Delhi: light and life publishers.
- Reed, M. S., Graves, A., Dandy, N., Posthumus, H., Hubacek, K., Morris, J & Stringer, L. C. (2009). Who's in and why? A typology of stakeholder analysis methods for natural resource management. *Journal of environmental management*, 90(5), 1933-1949.
- Sabatier, P.A. (1988). An advocacy coalition framework of policy change and the role of policy-oriented learning therein. *Policy Sciences* 21, 129–168.
- Zutshi, C. (2004). Languages of Belonging: Islam, Regional Identity, and the Making of Kashmir, Hurst & Co., London (2004). and *Oxford University Press*, New York (2004).